

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا محمد و
آله الطاهرين، لاسيما بقیة الله فی الارضین اروحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

مقدمتا عرض می‌کنم که علم اصول و کتب اصولیه ای که رایج است در حوزه های علمیه
با کمال عظمتی که مولفین آنها دارند خود مطالب مطالب ارجمند و سطح بالایی است
حقیقتا و انصافا، اما در عین حال مباحث مهمه ای وجود دارد که برای استنباط احکام
شرعیه یا استنباط سائر معارف دین از نصوص، کتاب و سنت، ما به آنها نیازمندیم اما
علیرغم کثرت کارآمدی و به کار گرفتن آنها در فقه و در موارد دیگر مثل تفسیر و معارف
در اصول از آنها بحث نشده است، این اصول رایج از آنها بحث نکرده است. خود این
مسائل فراوان است، شیخنا الاستاد مرحوم آقای قاروبی بعد از اینکه در اثر سکنه ای که
کردند و فکشان فلج شد و درس تعطیل شد ایشان شروع کردند به نوشتن یک مباحثی،
فرمودند مباحثی را در اصول طرح می‌کنم که باید طرح می‌شده و طرح نشده است و
آن خودش چند جلد شده بود که ایشان فرمودند چند جلد می‌شود. از میان آنها چندین
مبحث است که بسیار مورد نیاز است و در اصول رایج یا اصلاً بحث نشده است یا خیلی
کمرنگ بحث شده است، این کار و کوششی که الان شروع شده است این است که این
مباحث لازمی که طرح نشده است اینها به نحو تکمله بر کفایه و بر رسائل مطرح بشود،
جزء مواد درسی قرار بگیرد تا اینکه ان شاء الله تکمیل بشود آن مباحثی که در اصول
لازم است به تدریج. از بین آن مباحث غیر مطرح شده فعلاً هفت عنوان انتخاب شده
است و روی آنها کار شده است.

عنوان اوّل سیره عقلا است؛ به سیره عقلا هم در فقه، هم در اصول و جاهای دیگر
استدلال می‌شود اما این مبحث به طور کامل در کتب درسی ما بحث نشده است، بله
در بعضی از کتاب‌ها و تقریرات بزرگان آمده است اما در کتب درسی ما کما هو حقّه
بحث نشده است. در کفایه بحث نشده است، رسائل بحث نشده است، مختصری در
اصول الفقه بحث شده است.

یا بحث از سیره منتشرّعه که حالا تعریف اینها و مراد چیست بعداً خواهد آمد و ما فعلاً
فهرست اینها را عرض می‌کنیم.

همچنین قاعده لو کان لَبان یکی از قواعدی است که فراوان در فقه از آن استفاده می
شود ولی این قاعده در جایی از کتب درسی ما به نحو ضابطه مند تعریفش چیست؟
شرایط جریانش چیست؟ حجت است یا حجت نیست؟ خصوصیاتش چیست؟ بحث نشده
است.

امر چهارم تمسّک به اطلاقات و عمومات در موضوعات مستحدثه است که خیلی مورد

ابتلا است.

س: ...

ج: قاعدۀ اصولیه.

س: ...

ج: نه، قاعده اصولیه است، چون در طریق استنباط واقع می شود.

و همچنین التمسک باطلاقات و العموم در موضوعات مستحدثه، می دانید بسیاری از موضوعات در زمان ائمه، در زمان صدور نصوص و روایات وجود نداشته است و بعد پدیدار شده است، مثل فرض کنید سفر با وسائل امروزی، با سیاره، با هواپیما و امثال اینها که اصلاً اینها نام و نشانی از اینها در آن ازمنه نبوده است. آیا ما می توانیم «وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» که در قرآن فرموده است «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» بگویم شامل این سفرها هم می شود، یا نه به این اطلاق می توانیم تمسک کنیم و بگویم اگر با هواپیما هم سفر کردی همینطور است با اینکه از جهات مختلف با آن سفرها مختلف است، آن تعب هایی که آن سفرها داشت و آن وقت هایی که آن سفرها از انسان می گرفت که اقتضاء تخفیف می کرد که امروز وجود ندارد، به ده دقیقه می رود یک سفر زیادی را، یا بیست دقیقه ای یک سفر زیادی را می رود و هیچ تفاوتی برایش نمی کند، انگار از محله خودش در آن زمان می رفتند آن محله. آیا این امر به قصر می توانیم به این اطلاقات و عمومات تمسک کنیم برای این امور یا نه؟ و هكذا بسیاری از امور دیگر. این چه؟

با آن زمان تلفن و اینترنت و ... نبوده است، عقودی که انجام می شده است معمولاً دو نفر مشافهتاً با هم عقود را انجام می دادند اما امروز با تلفن عقود را می خواهند انجام بدهند، اینترنتی می خواهند انجام بدهند، بایع در اینترنت می گوید فروختم و او هم در اینترنت برایش می نویسد قبول کردم، یا پیامک می فرستند برای یکدیگر و امثال اینها. این مسائل مهمی که امروز رایج است و جزء ضروریات زندگی شده است، اگر بخواهیم استنباط احکام اینها را بکنیم راهی جز تمسک به عمومات و اطلاقات نداریم. یا بعض راه های دیگری که بعداً گفته می شود، از این جهت اینکه آیا می توانیم به عمومات و اطلاقات تمسک کنیم یا نمی توانیم تمسک کنیم بحث مهمی است که در اصول رایج این مطرح و بحث نشده است با اینکه بسیار به آن نیازمندیم.

پنجم، اهم الاسباب الخاصه لتسری حکم و استنتاجه؛ می دانید که در بسیاری از موارد در نصوص ما حکم روی یک موضوع خاصی رفته است اما وسائل و ابزاری وجود دارد، راهکارهایی وجود دارد که فقها در فقه از آنها استفاده می کنند و حکم را از این موضوع به موضوع دیگر تعدی می دهند. حالا مثلاً در همین مثال هایی که من زدم اگر ما بگویم تمسک به اطلاق نمی توانیم بکنیم، اما آیا از راه های دیگر می توانیم تعدی کنیم؟ و بگویم درست است آن روایات برای سفرهای با مراکب طبیعی آن روز است اما اینکه تعدی کنیم به مراکب مستحدثه و مصنوعه امروز به واسطه راه های دیگر و لو اطلاق و عموم هم نباشد، آیا می توانیم این کار را بکنیم یا نه؟ راه های تعدی حکم از موضوعی به موضوع دیگر که این عنوان خودش یک زیرمجموعه هایی دارد مثل الغاء خصوصیت، تنقیح مناط، اولویت، مناسبت حکم و موضوع، مذاق شارع، مقاصد شریعت، قیاس و ... اینها همه می

شوند زیرمجموعه های این بحث که تسریه حکم من موضوع مذکور فی التّصووص إلى موضوع آخر غیر مذکور فی التّصووص، آیا چه راه هایی وجود دارد و آیا آن راه ها حجت است؟ ضوابطش چیست؟ حدود و ثغورش چیست؟ باید اینها را روشن کنیم. پس این هم یک بحث خیلی مهم است که علیرغم اینکه فقهای عظام در فقه از او کثیراً استفاده می کنند اما در اصول ضوابط او را مشخص نکنند، تعاریف بر او را مشخص نفرمودند، شرائط حجّیتش را مشخص نفرمودند پس اینها خیلی لازم است که باید تدارک بشود، جبران بشود این کاستی ها از کتب دراسی.

بحث ششم حجّی العرف و تطبیقاته است؛ عرف آیا حجّیت دارد در فقه؟ بین ما و خدای متعال، بین ما و شارع مقدّس عرف حجّیت دارد که بگوییم این کار را می کنیم چون ما بحکم به العرف است؟ عرف اینطور می فهمد، یا اینطور حکم می کند، اینها با هم فرق می کند، اینطور می فهمد یا اینطور حکم می کند، فرق حکم با بناء عقلاً چیست؟ اینها است، از عرف هم خیلی می بینید استفاده می شود اما باز این مطرح نشده است که تعریفش چیست، حدود و ثغورش چیست، کجا حجّیت است و کجا حجّیت نیست فلذا این هم بحث بسیار مهمّی است.

س: عرف در مجالات مختلف، حالا اگر در مقام تشخیص مفاهیم باشد در ظواهر است، اگر در مقام حکم باشد ...

ج: همین ها را باید مشخص کرد، فلذا گفتم چه می فهمد و چه حکم می کند، چه می فهمد (یعنی در مجالات از اینکه خطابات را چطور می فهمد) چه حکم می کند (در جاهای مختلف)

در اصول بحث نشده است، اینها ...

س: ...

ج: نه نه، حالا وقتی که ان شاء الله اینجا بحث شد شما می بینید که چقدر فرق می کند.

و هفتم این است که حجّی الإطمینان؛ چون اطمینان که قطع نیست پس حجّیتش ذاتی نیست، حالا که حجّیتش ذاتی نشد پس حجّیتش ذاتی نیست، حالا که حجّیتش ذاتی نشد احتیاج به اثبات دارد، آیا اطمینان مطلقاً حجّیت است؟ هم در احکام و هم در موضوعات؟ یا باید تفصیل داد؟ آیا در موضوعات اطمینان حجّیت است و لو به قطع نرسد، بیّنه ندارد و ... اما اطمینان پیدا کردیم! آیا اطمینان شخصی حجّیت است یا اطمینان نوعی هم حجّیت است؟ اینها بحث های بسیار مهمّی است که در اصول رایج ما مغفول مانده است و لو فقها به اینها توجّه دارند و از اینها استفاده می کنند اما مطرح نشده است.

خب، این کوشش حالا می خواهد این مطالب و مباحثی که در اصول لازم است طرح بشود و طرح نشده است یک گام بردارد اینها را طرح کند روی اینها بحث کند و البته چون بکر است و روی اینها بحث نشده است قهراً احتیاج دارد به اینکه افکار مختلف اینجا با هم کمک کنند، تعاضد کنند و بشود یک مواد پخته ای که در نهایت ان شاء الله بشود جزء مواد درسی حوزه مبارکه ان شاء الله تعالی.

این کوشش جمعی تجربه شده است، نتیجه داده است، در ابتدای سال تحصیلی در شهرپور که شروع کردیم عرض کردم که این بدای الحکمه و نهای الحکمه که مرحوم

علامه طباطبایی قدس سرّه نوشتند و بالاخره یک خلّائی را در کتب درّاسی فلسفی در حوزه پر کرد، این به همین شکل انجام شد که مرحوم آیت الله قدّوسی قدس سرّه که مدیر مدرسه حقّانی در آن زمان بودند ایشان از علامه طباطبایی خواستند، ایشان بدایه نوشتند و این بدایه آن زمان فتوکپی می شد و خود علامه هم از آیت الله جوادی آملی خواستند که شما این را تدریس کنید در یک جمعی که اگر اشکال لفظی یا اشکال معنوی دارد یا مطلبی برای ارتقاء در آن لازم است، کسر یا زیادتی باید بشود اینها را در جمعی به ایشان منتقل کنند تا اینکه بشود یک کتاب درّاسی مورد اعتماد، ایشان هم این کار را کردند در مدرسه حقّانی طلبه هایی از مدرسه حقّانی بودند و عدّه ای هم از بیرون که خود آقا با آنها آشنا بودند دعوت کردند، آنجا تشریف آوردند و اینها آنجا بحث شد و بعد مطالبش خدمت علامه ارائه می شد و آنهایی که ایشان می پذیرفتند ... این نتیجه داد. همین کار را می شود ما در فقه بکنیم، همین کار را می شود در اصول انجام بدهیم، در علوم دیگری هم که در حوزه مبارکه داریم این کار را می شود کرد که به نحو جمعی ان شاء الله...

س: ...

ج: حالا اگر بنا باشد آن آقا قبل از حضرتعالی بفرمایند تا ...

س: ...

ج: بله، شما هم بفرمایید شاید جوابش یکی باشد.

س: ...

ج: اما این اخیر که ارتکازاً بحث شده است، ارتکاز را بحث کردیم هم ارتکاز عقلا و هم ارتکاز متشرّعه در ضمن بحث از همان بناء عقلا و سیره عقلا تزییل شده است به این بحث، البته جای این را هم دارد که می شود این را ترقیم کرد یعنی خودش را جداگانه عنوان داد که در آن مقدّمه ذکر شده است. بنابراین ارتکاز هم که درست می فرمایند، ارتکاز هم محلّ بحث قرار گرفته است. اما اینکه ایشان فرمودند که یک مباحث دیگر، عرض کردم مباحث دیگر هم وجود دارد ولیکن اینها اهم است چون آنها حتی از قدمای اصحاب در کتب درّاسی ما وجود دارد، مثلاً اینکه ماهیت حکم چیست، حقیقت حکم چیست و ... آنها کمابیش در کتب درّاسی ما وجود دارد، اما این مباحث اصلاً شما در هیچ کجا پیدا نمی کنید لاقلاً در این کتابهایی که من از آنها اطلاع دارم، حال اگر شما جایی پیدا کردید بفرمایید، که اینهایی که الان عرض کردیم با علی کثرتی که به اینها احتیاج داریم، به خصوص عرض می کنیم که ما در آن فقه معاصر به بسیاری از این مبانی احتیاج مبرم داریم، همانطور که عرض کردم در فقه معاصر و مسائل مستحدثه ای که پیش آمده است ما به اطلاعات و عموماً اگر بخواهیم تمسّک کنیم بسیار به این بحث نیازمندیم. یا به آن مطلب پنجم که از راهکارهای دیگر تعدیه حکم از مذکور به غیر مذکور می باشد به این خیلی نیاز داریم. اطمینان که ما اطمینان پیدا می کنیم به بعض احکام از تجمیع قرائن و روی هم رفته وقتی قرائن را جمع می کنیم ممکن است به یک اطمینانی برسیم، به قطع صد در صد نمی رسیم اما ممکن است به یک اطمینانی برسیم، اینکه آیا این حجّت است یا حجّت نیست، چون این مباحث هم کثرت نیاز به او داریم در مباحث دیگر و هم به خصوص در این فقه معاصر و مسائل مستحدثه نیازمند شدید به اینها هستیم و لذا اینها انتخاب شده است اما در عین حال ممکن است که در طول مباحثی که داریم ما به یک فهرست

بالا تر و بلند بالاتر از این برسیم که آنها هم ان شاء الله بحث بشود و بیاید، اینها فعلاً چیزی است که انتخاب شده است و مورد بحث قرار گرفته است.

س: ...

ج: عقل هم بحث شده است و همینطور در رسائل از عقل هم بحث شده است.

س: ...

ج: چرا، ببینید وقتی اینها را درجه بندی می کنیم آنها بحث شده اند و بد هم بحث نشده است و حتی در کتب قدما و متأخرین ما در کفایه و رسائل اینها بحث شده است.

حال اگر ان شاء الله یک روزی حوزه مبارکه به این نتیجه رسید و امکاناتش اجازه داد که واقعاً کتب ما چه فقهی و چه اصولی باید یک تحوّل در آنها ایجاد بشود، علیرغم عظمتی که صاحبان این کتب و خود این مطالب دارند که گاهی واقعا به قول آقای آخوند مطالبی می گوید که یقرب من شق القمر، یا محقق خوئی می فرموده که مرحوم آسید محمد تقی شیرازی (شیرازی دوم) آن قدر در اصول متضلع بود که اگر ادعای نبوت می کرد و معجزه خودش را اصول قرار می داد باید از او قبول می کردیم. حالا این مبالغه شدیدی است اما می خواهیم بگوییم اینها واقعاً نواای بشریت هستند و اینها افکار بلندی دارند، خیلی عظمت دارد شیخ اعظم، خیلی عظمت دارد آقای آخوند خراسانی و بقیه بزرگانی که بعداً آمدند، اینها خیلی عظمت دارند اما به برکت کار آنها علم پیشرفت کرده است، وقتی که علم پیشرفت کرد شما نمی توانید به آن دویست سال قبل توقف کنید بلکه باید ببینید علم به کجا رسیده است، به برکت کار آنها. این ادیسون که مخترع برق است حالا می شود بگوییم کتاب های ایشان را باید بخوانیم، اگر ایشان الان زنده بشود خودش باید برود سر کلاس هایی که در دانشگاه ها برای برق است چون به برکت کار ایشان این رشته رشد و نمو کرده است، حالا که این رشته رشد و نمو کرده است ممکن است استدلال ها عوض شده باشد، ممکن است مدعا ها عوض شده باشد، ممکن است طریقه استنتاج ها تفاوت پیدا کرده باشد، بنابراین عظمت آنها مانع نمی شود. مگر میرزای قمی عظمتش کم است، مگر صاحب فصول عظمتش کم است؟ مگر خود شیخ الطائفه شیخ الطوسی عظمتش کم است؟ چطور کتاب های آنها مدّت ها کتابهای درسی بود جایش را داد به کتاب درسی دیگری، حالا اگر ان شاء الله بشود این کتاب های درسی در یک لجنه های علمی مستحکم مورد مذاقه قرار بگیرد و یک کتاب واحد ان شاء الله تدوین بشود که این مباحثی که نقصان دارد در آنها آورده بشود و جرح و تعدیل بشود و دیگر تکمله نخواهد بلکه یک کتاب خواننده بشود امید به آن داریم که این روند به آنجا هم ختم بشود، اما حالا تا رسیدن به آنجا به عنوان تکمله این یک راه میانه ای است که فعلاً می توانیم به او امیدوار باشیم.

س: ...

ج: بله، حالا اینها دیگر در آن لجنه ها باید بحث بشود که وقتی که می خواهند علم اصول را به نحو شایسته تری تدوین کنند که کتاب درسی حوزه باشد آنجا باید محاسبه بشود که کدام مبحث الان باید اینجا ذکر بشود و جزء مباحث علم اصول است و یا این جزء مباحث علم اصول نیست. البته این خودش یک بحثی دارد که آیا علم اصول واقعاً یک علم جدایی است یا علمی است که أخذ من هنا و هنا و هنا یک جا جمع شده است برای اینکه یک کار

و هدفی را دنبال می کند و لازم نیست که بگوییم حتماً مباحث در آن نباید ... این تعریف علم اصول چیست و ضابطه علم اصول چیست، این البته بحثی است که در جای خودش می تواند انجام بشود و معیار این قرار بگیرد که چه مباحثی را در اصول طرح کنیم یا چه مباحثی را باید طرح نکنیم یا باید حذف کنیم و یا بیاوریم علیرغم اینکه آورده نشده است. حالا اگر بخواهیم به آن مباحث در اینجا بپردازیم از اصل مقصودمان فعلاً می مانیم.

حال بعد از این مقدمه ای که عرض شد وارد باب اوّل می شویم که «السیر العقلائیة» باشد.

س: ...

ج: بله، این برنامه ای که داریم این کتابی که به عنوان الفائق فی الاصول نوشته شده است این مباحث را به عنوان پیشنهاد کتاب درسی فعلاً مطرح است که حوزه هم این را به عنوان کتاب درسی امسال معرفی کرده است که این برای آقایانی که پایه 9 و 10 هستند به آنها اجازه داده شده است که اگر این کتاب را بخوانند و آن مباحثی را هم که طبق روال باید در حوزه امتحان بدهند، امتحان بدهند 3 نمره به امتحان شفاهی آنها در کفایه اضافه می شود اگر نمره کتبی آنها از 12 کمتر نباشد، این حال فعلاً یک امتیازی است که داده می شود اگرچه نظر ما این است که بیش از این باید امتیاز داده بشود و قبلاً هم بیش از این امتیاز صحبتش بود و حالا بالاخره بالتّیجه به این رسیده اند. حال امیدواریم که این گام من عرض می کنم هم به شما عزیزانی که خارج می خوانید و از فضای گرام هستید و اینها و هم به دوستان و برادرانی که مشغول سطح در پایه 9 یا پایه 10 هستند شما در اینجا علاوه بر اینکه یک روال درسی را دارید می گذرانید من آن چیزی که واقعاً بر آن تأکید و اصرار می کنم و از شما آقایان می خواهم این است که قصدتان قریت باشد برای اینکه این کار رونق بگیرد و کار را جلو ببرد، این کار بالاخره از یک جایی باید شروع بشود، راه عادی و اینکه قانون را دیگر نخواهیم این طرف و آن طرف کنیم و اشکالات مختلفی که ممکن است از جا به جا انجام بشود نباشد راهش این است که بالاخره یک مبحث درسی است و دارد گفته می شود اگر دیدیم که دیده شد و این مباحث به درد بخور است و این نوشته ها قابل قبول است قهراً عطر آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید، اگر اینطور شد که کم کم خودش جا باز می کند و در حوزه قرار می گیرد، شما برای اینکه تقویت کنید ارتقاء علمی حوزه را در مباحث فقه و در مباحث اصول به این داعی شرکت بفرمایید و دعا بفرمایید که خدای متعال به این ناچیز هم این قصد را عنایت بفرماید که برای خاطر این جهت که یک گامی در این راه برداشته شده باشد ان شاء الله این مباحث را داشته باشیم.

اما سیره عقلا؛ در باب سیره عقلا ابتدائاً فلسفه و انگیزه مطرح شدن این بحث را عنوان کردند که این بحث را برای چه برگزیدند، اگرچه از مطالبی که گفتم تا یک حدودی روشن شد اما در عین حال اینجا تفصیلاً منشأ انتخاب این بحث را بیان فرموده است. ما اگر به چند چیز توجه کنیم برایمان روشن می شود که ضرورت دارد این بحث انتخاب بشود و روی آن بحث کامل انجام بشود.

س: ...

ج: نه نه

س: ...

ج: بله، حالا آن برای بعد است و اینها بعداً اطمینان در دستور آمد که اطمینان را هم بحث بشود.

مطلب اوّل این است که بسیاری از خود مباحث علم اصول متوقّف است تصدیق آنها بر حجّیت سیره عقلا، بسیاری از مباحث مهمّه علم اصول (خود مباحث مهمّه علم اصول) استدلال های آنجا و تصدیق به نتایج در آنها متوقّف است بر حجّیت سیره عقلا چون دلیلش سیره عقلا است. مثلاً حجّیت ظواهر، ما آیا می شود در فقه از ظواهر استفاده نکنیم؟ ظواهر الكتاب و ظواهر السنّه این دلیل حجّیتش در مباحثی که خواندید دلیل مهمّش چیست؟ سیره عقلا است.

حجّیت خبر واحد، خبر ثقه این دلیل حجّیتش چیست؟ دلیل مهمّش سیره عقلا است.

بحث در باب تعادل و تراجیح مواردی که دو روایت، دو نص، دو اماره با هم تعارض پیدا می کنند تعارض بدوی، راه حلّ التیام آنها چیست؟ بگوییم یکی أظهر است و یکی ظاهر است و أظهر قرینه بر تصرّف بر ظاهر می شود، یکی نصّ است و یکی ظاهر است و نصّ قرینه بر تصرّف بر ظاهر می شود. یکی عام است و یکی خاص است و خاص مخصص عام می شود. یکی مطلق است و یکی مقیّد است و مقیّد یا مقیّد قرینه بر تقييد مطلق می شود. این کارها به چه دلیل انجام می شود؟ دلیلش چیست؟ سیره عقلا است.

س: ...

ج: بله اینجا به سیره عقلا نمی توانیم تمسّک کنیم چون دور می شود، حالا می آید ان شاء الله در بحث سیره خواهد آمد، شما آن را هم اضافه کنید.

پس ببینید، مطلب اوّل این است که بسیاری از مباحث مهمّ علم اصول دلیل حجّیتش سیره عقلا است، این سیره عقلا که در اینجا از آن بحث می کنیم یعنی مستند و دلیل قرار می دهند خودش أحقّ بأن یبحث عنها، حدود و صغوریش روشن بشود تا بتوان آنجا از آن استفاده کنند.

مطلب دوّمی که باید به آن توجّه کنیم این است که این سیره عقلا نه تنها در مباحث اصولیه مستند ما است بلکه در بسیاری از مباحث فقهیه مستند فتاوا است، همین سیره عقلا، یعنی به عبارت دیگر چون از سیره عقلا در فقه استفاده می شود پس سیره عقلا می شود جزء مباحث علم اصول چون علم اصول عبارت است از آن قواعد و آن ضوابطی که از آن در راه استنباط احکام شرعیّه استفاده می شود، یکی از آنهاست که از آن استفاده می شود خود سیره عقلا است که در مباحث فراوانی به سیره عقلا تمسّک می شود، بنابراین تعریف علم اصول بر سیره عقلا منطبق است و آن را جزء مباحث علم اصول می کند فیستحقّ البحث عنها.

امر سوّم؛

س: ...

ج: در کجا؟

ج: در فقه از سیره عقلا؟ مثلاً در فقه می‌گوییم معاطا، می‌گوییم سیره عقلا بر این است که معاطا و لو اینکه کسی انکار کند و بگوید عناوین فقهیه صادق نیست یا عناوین فقهیه به منشئات نظر دارد نه به وسائل انشاء، توجّه ندارد. این را از کجا اثبات می‌کنیم که اشکال ندارد؟ به واسطه همین. یا مرحوم امام قدّس سرّه در خیار غبن می‌گویند -خیار غبن که دلیل ندارد، هیچ روایتی نداریم که مغبون خیار دارد- آن وقت دلیل لا ضرر را هم ایشان می‌گویند بعضی به این دلیل تمسّک کردند برای اثبات خیار غبن، ایشان در دلیل لا ضرر هم اشکال دارند و می‌گویند تنها دلیل اثبات خیار غبن سیره عقلا است و یکی از جاهای دیگری که به سیره عقلا تمسّک می‌شود معاملات اطفال ممیّر در معاملات حقیره است، می‌رود یک آدامس یا یک پفک می‌خرد، عده ای می‌گویند این اشکال دارد چون رُفَع القلم عن الصّبی، این رفع القلم عن الصّبی که یعنی تشریع از او برداشته شده است و بنابراین کلام و عملش نافذ نیست و هیچ کاری از عهده اش نمی‌آید، در این معاملات چه؟ دلیل مهم برای اینکه تخصیص بزینم رفع القلم عن الصّبی این سیره عقلاییه است که در مرثا و منظر معصوم بوده است و نفرموده است، یا سیره متشرّعه است و بسیاری از موارد ما داریم که به واسطه همین سیره عقلا یا سیره متشرّعه یا بعضی موارد به واسطه ارتکاز به اینها تمسّک می‌شود برای اثبات حکم.

مطلب سوّمی که می‌خواستم عرض کنم که اینجا ذکر شده است این است که یک سلسله از مسائل ما در فقه داریم که همه فقها آن را قبول دارند، عند الكلّ مسلم است یا عند الجلّ، بعضی از آنها ممکن است عند الجلّ باشد و آن کلّ به معنای دقیق کلمه نباشد بلکه عند الجلّ است. اینها دلیلش چیست؟ خیلی وقت ها به یک دلیل هایی در کتب اصحاب تمسّک می‌شود مثلاً به اجماع، به یک دلیل های دیگر که اینها در اثر تحقیقات متأخرین اینها حذفوا من سجلّ الاصول، گفتند اینها دلیل نیست. اجماع منقول را خیلی ها به آن اکتفاء می‌کردند و بعد اثبات شد که اجماع منقول حجّتی ندارد و خیلی از ادله دیگری که ما در کتب سابقین می‌بینیم و علم جلو رفت و اثبات شد که این نمی‌تواند متکّاء ما باشد، نمی‌تواند مستند ما باشد، نمی‌تواند معتمد ما باشد در فتوا.

متأخرین وقتی آنها را از دست دادند چون اشکالات آنها روشن شد، استبدال کردند به جای آن سیره را، به واسطه سیره. پس سیره می‌شود مستند برای بسیاری از احکام فقهیه ای که قبلاً بر یک اموری استناد داده می‌شد که الان نمی‌توانیم به آنها استناد بدهیم اما اگر سیره حجّت باشد سیره می‌تواند دلیلش باشد. بنابراین مثلاً همین غبنی که مثال زدیم، شما کتاب های قبل را که نگاه می‌کنید وقتی برای غبن می‌خواهند استناد کنند که خیار غبن از کجا است، خیار غبن می‌آید می‌گوید اجماع داریم، چه اجماعی داریم؟ مطرح نکردند، کجا می‌گوییم اجماع؟ اجماعش که خراب می‌شود. از آن طرف اگر بخواهی به لا ضرر تمسّک کنی، اگر این لا ضرر به مسلک امام باشد نهی می‌کند از ضرر به دیگران زدن پس چه ربطی دارد به اینکه خیار غبن را بخواهد اثبات کند. خب، از این نوع نمونه ها در فقه فراوان گفتند داریم که اینچینی است اما اگر سیره عقلا کارش درست بشود و بفهمیم که سیره عقلا می‌تواند مستند باشد خیلی از اینها حل می‌شود، به واسطه اینکه سیره عقلایی وجود دارد و ردّعی از آن نشده است پس می‌تواند مستند واقع بشود.

حال شما این سه عامل را توجّه کرد که این سیره عقلا مستند بسیاری از مسائل اصول است و به تعبیری مبدأ تصدیقی مسائل اصولیه است، مبدأ تصدیقی به قضایایی می‌گوییم

که قضیه اصولی توقّف دارد بر تصدیق قبلی به آن قضایا، اینها را می‌گوییم مبادی تصدیقیه، در هر علمی مبادی تصدیقیه داریم، یعنی آن قضایایی که باید مصدقاً آنها را باور کرده باشیم و آنها را پذیرفته باشیم و بر اساس آنها بیاییم در آن علم استنتاجاتی بکنیم، اینها را می‌گوییم مبادی تصدیقی. پس حجّیت سیره عقلا از مبادی تصدیقیه خود علم اصول است، این اولاً.

دوم؛ سیره عقلا خودش جزء مسائل علم اصول است اصلاً نه اینکه فقط از مبادی آن باشد، دو ویژگی دارد، هم من المبادی است و هم من الاصول است، جزء علم اصول است.

س: ...

ج: بله، مثل خبر واحد.

حجّیت خبر واحد من المسائل الاصولیه است و من مبادی علم اصول هم می‌باشد. شما استصحاب را به واسطه خبر واحد اثبات می‌کنید پس باید حجّیت خبر واحد را قبول کرده باشید تا این بشود مبدأ تصدیقی برای شما تا بیایید در باب استصحاب بگویید به واسطه خبر زراره استصحاب ثابت است. تا به واسطه خبر فلان بگویید برائت شرعیه ثابت است، پس می‌شود مبدأ تصدیقی حتی برای مسائل ... شما باید حجّیت خبر واحد را ثابت کرده باشید تا در علم اصول بگویید اگر دو خبر تعارض کرد و یکی از آنها وافق الکتاب بود آن حجّت است، یکی از آنها مخالف عامّه بود آن حجّت است، یکی مثلاً موافق شهرت بود -اگر گفتید- آن حجت است. چرا؟ به خاطر آن روایتی که اخبار علاج است و دارد در حال تعارض می‌گوید کدام خبر حجّت است. پس بنابراین این خودش جزء مباحث علم اصول است چون در طریق استنباط احکام شرعیه واقع می‌شود و بسیاری از احکام شرعیه مثل همین خیار غبن و ... به واسطه سیره عقلا و حجّیت سیره عقلا اثبات می‌شود.

سوم؛ پناهگاه فقها است در بسیاری از فروع فقهیه که اینها سابقاً به یک ادله ای استناد می‌شد در آنها که اینها در اثر پیشرفت علم ثابت شده است که آن مستندات درست نیست و امروز اگر بحث سیره عقلا حجّیتش تمام نشود آنها بی‌مستند می‌ماند فلذا است که از این ناحیه هم که می‌تواند پشتوانه بسیاری از مسائل باشد اهمیّت پیدا می‌کند.

این سه مورد را توجّه کردید؟ حال این سه را که توجّه کردیدی به یک مسأله چهارم هم توجّه بفرمایید؛ و آن اینکه علیرغم همه اینها در اصول از آنها بحث نشده است کما هو حقّه. آن سه مورد را وقتی کنار این مورد آخر بگذاریم که در اصول از آن بحث نشده است به چه نتیجه ای می‌رسیم؟ به این نتیجه می‌رسیم که ضرورت دارد ما این را مطرح کنیم، بحث کنیم.

پس انتخاب شدن این مبحث به خاطر این است که از یک طرف آن مسائل است، از یک طرف در اصول مطرح نشده است، روی آن بحث نشده است، ضوابط و شرائط او، خصوصیات او مورد بحث قرار نگرفته است در کتب درازی و این جهت باعث می‌شود که ما را وادار کند که بحث کنیم.

خب من به سرعت اجازه بدهید این متن را هم بخوانم:

«مقدمه ضروری بحث عن حجّیّ السیر العقلاویه و شرح المصطلحات» شرح مصطلحات

مثل برخی از مصطلحاتی که بعداً می آید اینها را هم تعاریف آن را ذکر می کنیم. «إِنَّ للبحث عن حَجِّ السَّيْرِ العقلایه دوراً کبیراً اى نقشاً کبیراً فى مباحث العلم اصول و ذلک 1- من جهَّ أُنْها مبدأ تصدیقُ لهذا العلم» یعنی علم اصول «إذ هذه السَّیره ... مستدلّ به على اعتبار جملٍ من مسائل باب الحج و الامارٍ» ضمیر «به» به ماى مستدل بر مى گردد پس مذکر بودنش لا بأس به. «على اعتبار جملٍ من مسائل باب الحج و الامارٍ کاظواهر و أخبار الثَّقَا و هما أهمّ أمارتین فى الفقه» مى دانید اهمّ امارتین فى الفقه همین دو هستند چون ما من مسأله اى تقریباً الا اینکه از کتاب یا سنّت است، پس ما به حجّیت ظواهر احتیاج داریم و به حجّیت اخبار ثقا احتیاج داریم.

«و هى التى يعتمد عليه الاصولى فى تنقيه العديد من قواعد الجمع بين الادلّ المتعارضه و هى» این سیره چیزى است که اعتماد مى نماید بر آن اصولی در منقّح و روشن ساختن بیشمارى از قواعد جمع بین ادله اى که تعارض بدوى دارد که گفتیم، مثل حمل ظاهر بر نص، مطلق بر مقید، عام بر خاص و ... اینها همه که ما جمع تعارض بدوى را با اینها حل مى کنیم مستند و دلیلش همین سیره عقلا است.

س: ...

ج: نه

این یک جهت، جهت دوم: «و کذا من جهَّ أُنْها» یعنی سیره «مسألٍ اصولیٍ أيضاً» نه فقط اصول بر او متوقّف است بلکه خودش مسألٍ الاصولیّه، چرا؟ برای اینکه فقه بر آن متوقّف است.

س: ...

ج: بله بله

س: ...

ج: این چاپ دوّم است که مى خوانم، ... اینها نداشته چاپ اوّل؟

س: ...

ج: عجب، همه این تقصیرها گردن ایشان است.

«و کذا من جهَّ أُنْها مسألٍ اصولیٍ أيضاً حیث يستدلّ بالسَّيْرِ العقلایه کثیراً فى الفقه خصوصاً فى مثل ابواب المعاملات الّتى يكون للعقلا تقنین فیها» عقلا در باب معاملات تقنین دارند، قانون دارند و بر اثر و اساس آن قانون مشى مى کنند و یک سیره اى دارند، حال در عبادات عقلا اصلاً یا کمتر در آنجا سیره دارند، آنها امور تعبّدى شرعى تأسیسی است اما در معاملات زندگى مردم است و خودشان سیره دارند فلذا گفته شده است ...

س: ...

ج: دلیل است.

س: ...

ج: عجب است، انقدر توضیح دادیم دیگر شما نباید این حرف ها را بزنید، گفتیم از سیره عقلا امام خیار غبن را در آورده است، شرعیت خیار غبن را.

امر سؤم «و أيضاً من جهل أن دائره الاستدلال بها في الفقه إضحت في الاصول الاخيره جداً بعد ما ظهر ضعف و النقاش في الأدلّ التي كان يؤول عليها سابقاً» ادله ای که سابقاً بر آنها تأویل می شد مورد نقاش واقع شده است، مثل همین خیار غبن که عرض کردم و بسیار بسیار بسیار، اگر شما توّرقی در فقه بکنید می بینید که بسیاری از موارد... همین موسوعه محقق خوئی را توّرق کنید، خیلی موارد ادله را کنار می گذارد و می گوید اینها دلیل نمی شود، دلیل نمی شود ... و نهایتاً به سیره تمسّک می کند.

«فی الادلّ التي كان يُؤول عليها سابقاً» برای چه تأویل در آنها می شد؟ «لإثبات المسلمات و المرتکزات الفقهیه» آن ادله ای که ظهر الضعف و النقاش بود مثل چه؟ مثل «من قبيل اجماع المنقول و الشّهره و اعراض المشهور عن خبر صحيح أو عملهم بخير ضعيف و نحو ذلك، فأثّه قد عُوضَ في السّيره عنها عن مثل هذه الادله» جایگزین شده است سیره از مثل این ادله ای که نام بردیم «فی کثیر من المسائل التي لا يتمکّن فيه الفقيه من الخروج عن فتاوى القدماء من الاصحاب أو الآراء الفقيه المشهوره» از یک طرف امر مسلمی است و نمی شود دست از آن برداشت که بگویم مغبون باشد هر چقدر هم که ضرر کرده است دلیل که نداریم، پس حقّی ندارد، نمی شود به این ملتزم شد، از یک طرف هم دلیل می خواهد و آنها را هم که نمی شود دلیلش باشد پس دلیلش چیست؟ برویم ببینیم با سیره می شود کاری کرد یا نه؟

س: خود مسلمّات و مرتکزات مگر دلیلش نیست؟

ج: بر اساس آنها بوده است، وقتی مسلمّات و مرتکزات بر اساس یک دلیل هایی باشد که نقاشش ثابت شده است وقتی پایه ریخت آنها هم می ریزد، واژگون می شود. اجماع در جایی است که یک دلیل واضحی به حسب افکار عموم البته -یک تعلیقه ای در اینجا هست که قبلاً عرض کردیم- اما نوعاً اینطور می فرمایند.

«أضف إلى ذلك» این امر چهارمی را که من از خارج می گفتم، نگفتم و لو در لابلای سخنم بود، «أضف این سه مورد إلى جميع ذلك أنه قد استحدث بعد عصر المعصومين عليهم السلام إلى زماننا کثیر من السّير العقلايه ستحدث بعد ذلك أيضاً فلا بدّ من البحث عن أنّ هذه السّير المستحدثه فهل وزانها وزان السّير المعاصره في الحجّيه و سایر ما يترتب عليه أمراً» سیره مردم و سیره عقلا که حد یقف ندارد، یک سیره هایی است معاصر با زمان معصومین بوده است، آنها را ممکن است بگویم حجّت است به یک بیاناتی که بعد می آید، آیا سیره هایی که بعد از عصر معصومین حادث شده است اینها چه؟ الان سیره عقلای عالم شده است بر یک سری شخصیت های حقوقی که در زمان معصومین هیچ نام و نشانی از اینها نبوده است، مثلاً بانکها یک شخصیت حقوقی است، این یک سیره مستحدثی است و در زمان ائمه نبوده است. سیره پیدا شده است برای ارکان حکومت، الان یک سیر مستحدثه ای وجود دارد و اینها چه؟ سیره پیدا شده است بر یک نحو لباس پوشیدن و یک نحو آرایش کردن، اینها هم یک سیره هایی است، آیا اینها که مستحدث است، زمان ائمه نبوده است، اینها را می شود اعتبار داد؟ می شود در فقه ملاک باشد؟ می شود به آنها استناد کرد یا نه؟ این هم یک امر بسیار مهمی است و ما در مسائل مستحدثه و فقه معاصر یکی از چیزهایی که بسیار به آن نیازمندیم این است که آیا سیره عقلا در مسائل مستحدثه حجّت است یا حجّت نیست؟ اگر حجّت باشد خیلی از

مشکلات ما حل می شود، اما اگر حجت نباشد مضيقه در فقه داریم. بنابراین این هم یک عامل دیگری است که به این بحث اهمیت می دهد.

خب تمام اینها درست شد، این چهار امر باعث شد که بفهمیم سیره عقلاییه برخوردار از اهمیت فراوان است اما متأسفانه «ثُمَّ إِنَّ الْأَصْحَابَ....

س: ...

ج: یعنی الان در زمان ما پیدا نشده است اما ما علم داریم

س: ...

ج: برای ...

س: ...

ج: بله بله. اولاً الان نیست، ممکن است ان شاء الله تا نوبت به مرجعیت شما می رسد باشد، شما اگر اینجا تنقیح کرده باشید پنجاه سال دیگر ...

س: ملاکشان یکی است دیگر، هر دو بعد از معصوم است دیگر، ما وقتی گفتیم ...

ج: می دانیم، داریم می گویم متوقف نیست، پس ما به این نیاز داریم الی همیشه، پس این را باید بحث کنیم و فقط سیرهای گذشته نیست که بعد از معصوم باشد، تمام سیره هایی که تا بحال انجام شده است این تحقق و پیدایش سیره حدّ یقف ندارد و همینطور در عالم در حال درست شدن است. می خواهیم ببینیم آیا اینها حجّیت دارد یا حجّیت ندارد و الا فرقی از این جهت نمی کند مگر یک فرقی که بعداً ذکر خواهد شد که آن سیره های نزدیک به عصر معصوم است که ممکن است کسی بگوید حجّیت است ولی سیره های خیلی دور را بگوید حجّیت نیست.

«ثُمَّ إِنَّ الْأَصْحَابَ مَعَ أَتَمِّهِمْ اسْتَدَلُّوا بِالسَّيْرِ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْمَوَارِدِ لَكُنْهُمْ لَمْ يَنْفَعُوا عَلَى حَدِّ تَنْقِيحِهِمْ لِسَائِرِ الْأَبْحَاثِ» آن طور که بقیه را منقّح کردند و ابعادش را روشن کردند این بحث را نکردند. «كَحَجِّيّ خَيْرِ الْوَاحِدِ وَالْجَمْعِ بَيْنَ الْحُكْمِ الظَّاهِرِيِّ وَالْوَاقِعِيِّ» که شما در رسائل و کفایه خواندید و غیر ذلک «مع کثر» موارد الاحتیاج إلى الاستدلال بها» به این سیره عقلاییه «فی المباحث الاصولیه و الفروع الفقهیّه لا سیما جملاً» من الفروع المستحدثه الّتی تصدّی الفقه المعاصر لعلاجها» که ما در اینها به خصوص نیازمند فراوان به همین سیره های مستحدثه هستیم همچون همین مواردی که عرض کردم، تمام شخصیت های حقوقی که در زمان ائمه نبوده و امروز پیدا شده است، این پولی که امروز رایج شده است، این پول در زمان ائمه نبوده است، این معاملاتی که عقلای امروز با پول می کنند این پول که آن زمان نبوده است، آیا احکام آن پول که خود طلا و نقره و درهم و دینار بوده است آیا آنها اینجا هم می آید؟ احکامی که آنها داشتند الان هم دارند؟ اینها هم دارند یا ندارند؟ سیره های عقلاییه در اینها الان چیست؟ آیا این سیره ها حجّیت است یا حجّیت نیست؟ فلذا ما در اینها بسیار به آن نیاز داریم.

«هذا» اشاره است و مشاژ إلیهش کلّ ما سبق است که آن اهمیت ها را دارد، تنقیح هم درست نشده است، این مجموعه امور خمسّه «هو دافع لنا» این چیزی است که

برانگیزاننده ما است «إلى أن نبحت بحثاً مستقلاً أن حجج السير العقلايه مع التركيز على المستحدث منها» با اینکه تمرکز کنیم در خصوص این یعنی روی آن بیشتر تمرکز کنیم برای اینکه روشن بشود، چون آنهایی که معاصر با معصوم علیه السلام بوده است اثبات حجیتش چندان مشکل نیست و لو خالی از اشکال هم نیست و یک مقدار صعب است، اما آن که دیگر بعد از زمان معصوم بوده است واقعاً خیلی کار می برد که آیا بتوانیم اثبات حجیت آن را بکنیم فلذا روی آن بیشتر تمرکز می کنیم.

«ثم هو الباعث»

خب ما این را هم صبر می کنیم چون ما این کتاب را آقایان می دهند به اهل لسانی که از این نظر آنها چک می کنند که چه الفاظی به کار برده بشود، این الفاظی که به کار برده شده است از چک های مختلف گذشته است منتهی این هم صبر می شود که الباعث بهتر از الدافع است یا نه ...

«ثم إن هاهنا عدّ عناوين و اصطلاحات قد يختلط المراد منها على بعض الأذهان تجدر الإشارة» تجدر یعنی تنبغی، سزاوار است «الإشارة إلى المقصود منها و بیان وجوه الإفتراق» اقتران غلط است «و بیان وجوه الإفتراق بينهما» که فرق اینها با یکدیگر چیست، نه اینکه از چه نظر با هم نزدیک هستند بلکه افتراقشان در چیست، این غلط چاپی است.

خب، الان رسیدیم به بحث دوّممان در مقدّمه که بیان مصطلحات باشد که بیان مصطلحات را می گذاریم برای فردا ان شاء الله.

و صلى الله على سيّدنا محمّد و آله الطاهرين.